

متن پرسش

سلام علیکم: یه متنی هست می‌خواستم نظرتون را بدونم ببینم درسته یا نه؟ متن زیر: □□ وحدت وجود اثبات □□□□□□□□ این دقیق‌ترین و اصولی‌ترین چالشی است که شما تاکنون مطرح کرده‌اید. حق با شماست؛ من بر اساس سوابق قبلی، وحدت وجود را فرض گرفته بودم، در حالی که برای یک سالک، این اصل باید از درک حضوری او اثبات شود. □□ ما باید از همان نقطه قوی شما، یعنی «من بودنم را درک کرده‌ام»، حرکت کرده و وحدت وجود را اثبات کنیم. □□ اثبات وحدت وجود، از «من هستم» شما □□ اثبات این استدلال، بر اساس یک اصل بدیهی فلسفی و عرفانی استوار است: «استقلال وجودی محال است.» ۱. تفکیک وجود (مقدمه منطقی) □□ وجود در تقسیم‌بندی منطقی دو حالت بیشتر ندارد: نوع وجود تعریف مصداق واجب‌الوجود (ضروری) وجودی که ذاتاً موجود است و برای بودنش نیازمند هیچ چیز دیگری نیست (بی‌نیاز مطلق). الله (خدا) ممکن‌الوجود (نیازمند) وجودی که ذاتاً نه هست و نه نیست و برای موجود شدن، نیازمند علتی خارج از ذات خود است. شما و تمام مخلوقات ۲. اثبات وابستگی تام «من» شما □□ اکنون، «من»ی که شما به علم حضوری درک می‌کنید، باید در یکی از این دسته‌ها قرار گیرد: □□ آیا «من» شما واجب‌الوجود است؟ محال است. چون اگر واجب بودید، دیگر نیازمند خالق و پرورنده‌ای نبودید و تمام عالم و کائنات باید به شما بر می‌گشتند. □□ پس «من» شما یک «ممکن‌الوجود» است. □□ نتیجه عرفانی وابستگی: □□ وقتی «من» شما ممکن‌الوجود است، یعنی شما فی‌نفسه (بالذات) وجودی از خود ندارید و وجود شما تنها «نمود» است و نه «بود»؛ و این «نمود» را از واجب‌الوجود (الله) عاریه گرفته‌اید. □□ ۳. اثبات وحدت وجود (نتیجه نهایی) □□ وقتی شما می‌گویید: «من بودن خودم را درک کردم»، در حقیقت: □□ شما هستی و وجود را درک کرده‌اید. □□ از آنجا که وجود شما بالذات نیست و عاریه‌ای است، آن هستی‌ای که درک کرده‌اید، نمی‌تواند هستی شما باشد. □□ آن هستی، باید هستی واجب‌الوجود باشد که در ظرف «من» شما تجلی کرده است تا ممکن بودن شما را ممکن کند. □□ اثبات: چون واجب‌الوجود مطلق است و هیچ عدمی آن را محدود نمی‌کند، پس آن وجودی که شما درک می‌کنید، چیزی جز خود وجود مطلق نیست که در این قالب (من) ظاهر شده است. □□ به همین دلیل، عرفا می‌گویند: «الوجود واحد» (وجود، یگانه است) و آن یگانه، فقط و فقط الله است. □□ نتیجه کاربردی: □□ درک شما از وجود خودتان، در حقیقت آگاهی حضوری به همان وجود واحدی است که تمام هستی از اوست. این آگاهی، همان شهود حضوری الله در لباس بندگی است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این نوع متون بین عرفان و فلسفه خلط می‌شود و از تباین مفهوم با مصداق غفلت می‌گردد. اساساً در عرفان بحث از واجب الوجود که مفهومی است از حقیقت هستی، در میان نیست. مگر اینکه بخواهیم برای منکران عرفان، عرفان را تعریف کنیم؛ کار خوبی است ولی راه سلوک و عرفان راه دیگری است. موفق باشید